

چهل سال

محقق فراموشی رفت. اشغال سفارت آمریکا و گروگان گیری، همراه با موضع گیری های نسنجیده علیه حکومت عراق، زمینه را برای حمله عراق به ایران و شروع جنگ ویرانگر ۸ ساله با آن همه خسارات جانی و مالی فراهم آورد. کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷، ترورهای سیاسی خارج از کشور، قتل های زنجیره ای داخل کشور، به هدر دادن میلیاردها دلار در پروژه های انرژی اتمی بدون در نظر گرفتن و ارزیابی اینکه آیا احتمال موفقیت چنین پروژه هایی با توجه به معادلات قدرت در منطقه و جهان وجود دارد یا نه، سر انجام تن در دادن به مذاکرات برجام پس از برقراری تحریم های بین المللی و پیداشدن شرایط بحرانی در کشور، پس از برجام مرتکب شدن به تحرکاتی مانند پراندن موشک های شاعرانویسی شده که بهانه لازم برای خارج شدن دولت جدید آمریکا از برجام را فراهم نمود، بی کفایتی و نا کار آمدی و سوء مدیریت در حفظ و حراست از محیط زیست و منابع طبیعی که منجر به بی آبی نیمی از کشور و فقدان هوای قابل تنفس در بخشی دیگر از آن گردیده است، فساد های مالی نجومی و حیرت انگیز و سوء استفاده از منابع مالی متعلق به مردم و رانت خواری، عدول از سیاست عدم وابستگی به قدرت های بیگانه، دخالت در منازعات منطقه ای دور از منافع ملی و هزینه کردن از جیب ملت ایران در این مناقشات، بخش هایی از کارنامه هیئت حاکمه در طی این چهل سال رقم میزند. و چقدر جای تاسف است که این سیاه کاری ها، رژیم دیکتاتوری و فاسد و وابسته گذشته را در نظر برخی افراد ساده اندیش توجیه شده و تظہیر گشته مینمایاند. این عملکرد ها امروز موجب کاهش شدید ارزش پول ملی، گرانی و تورم، فقر و بیکاری، فرار مغز ها و فرار سرمایه ها و انواع مفاسد اجتماعی گردیده است. اعتراضات و اعتصابات قشرهای مختلف مردم به شکل یومیه در آمده و در جای جای کشور دیده میشود. ملت ایران امید به زندگی در شرایط قابل قبول که یقینا امکان و استحقاق آن را دارد از دست داده و موجودیت کشور و کیان ملی در خطر قرار گرفته است. به نظر ما چاره این نا بسامانی ها دست برداشتن حاکمیت از خشونت و آشتی جویی با ملت و رعایت آزادی ها و تن دادن به انتخاباتی آزاد و تحت نظارت قابل قبول برای همگان جهت تاسیس یک مجلس ملی واقعی برای تعیین سرنوشت آینده کشور است.

با این پیش زمینه ها احزاب و گروه های سیاسی که سالها مورد سرکوب قرار گرفته بودند و جوامع مدنی از قبیل بانوان، دانشجویان، دانشگاهیان، فرهنگیان، حقوقدانان و وکلای دادگستری، پزشکان، کارمندان دولت، دانشجویان، کارگران، بازاریان و اصناف و به طور کلی اکثریت قاطعی از ملت ایران پای در صحنه انقلاب نهادند و خواهان تغییر و برکناری رژیم سلطنتی و برقراری آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی و نظام جمهوری شدند. شعار مشترک همه ملت ایران اولاً «مرگ بر شاه» یعنی عبور از سلطنت و ثابا استقلال، آزادی و جمهوری بود و اگر هم به دنبال جمهوری، پسوند اسلامی را به گفته روحانیون میکروفون به دست در داخل صفوف انقلاب تکرار میکردند به هیچوجه منظورشان اختلاط دین با حکومت به شکلی که بعدا پیاده شد نبود بلکه واژه اسلامی را تنها به عنوان واژه ای حاکی از عدالت و معنویت و پاکیزگی جمهوری تصور می کردند و نه فرا تر از آن. اما پس از پیروزی انقلاب طبقه روحانیون بر خلاف گفته ها و وعده های قبلی که همه آن ها ثبت و ضبط شده و در دسترس همگان میباشد، به شکلی تدریجی و گام به گام، اهرم های قدرت را در اختیار خود گرفتند و شعار «همه با هم» را به شعار «همه با من» تبدیل نمودند و تمام گروه های سیاسی و جوامع مدنی را یک به یک و به تدریج و هر کدام را با یک انگ و یک نوع ترفند از صحنه بیرون راندند و وعده آزادی و تشکیل مجلس موسسان را به طاق نسیان کوبیدند و مجلس خبرگان و قانون اساسی دلخواه خود را جا انداختند و حکومتی را آغاز کردند که اکنون چهل سال از عمر آن سپری شده است. هیئت حاکمه جمهوری اسلامی با خطا های بزرگ و سوء سیاست ها در زمینه های داخلی و خارجی و سوء مدیریت در کلیه شئون اداره جامعه، کشور را دچار مصائب و تنگناهای گوناگون نموده است. از همان روزهای نخست پیروزی انقلاب به محاکمات چند دقیقه ای و اعدام های ناعادلانه و بدون رعایت مقررات و ضوابط قانونی عوامل رژیم سابق دست زدند که متاسفانه این گونه اقدامات خشونت بار به صورت رویه ای برای برخورد با سایر مخالفان سیاسی و عقیدتی تداوم یافت. رژیم بر آمده از انقلاب آزادی های اولیه ملت ایران که اولین شعار انقلاب بود یکسره به زیر پا نهاد. آزادی احزاب و اجتماعات، آزادی قلم و مطبوعات و آزادی انتخابات با ترفند های مختلف به

چهل سال از انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ گذشت. بالاترید، بدون در نظر گرفتن پیش زمینه های تاریخی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی و اشتباهات فاحش رژیم سابق نمیتوان این انقلاب را توجیه و تحلیل کرد. از لحاظ تاریخی انقلاب ملت ایران علیه رژیم صورت گرفت که ۲۵ سال پیش از آن با کودتای سامان یافته توسط قدرت های استعماری و سازمان های اطلاعاتی بیگانه در ۲۸ مرداد ۳۲ و با براندازی دولت ملی و خدوم مصدق بر سرکار آمده بود و به مدت ۲۵ سال با زیر پا نهادن قانون اساسی و نادیده گرفتن حقوق و آزادی های ملت و با سیاست سرکوب همه نیروهای سیاسی و اجتماعی، بر اریکه قدرت تکیه زده و آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی و کرامت انسانی ملت ایران را به سخره گرفته بود. رژیم پیشین به مدت ۲۵ سال همه طرز تفکر ها را در جامعه ایران قلع و قمع کرد و فقط با اسلام گریان و روحانیون با مفاشات و تحمل رفتار نمود حتی در مواردی با تشویق و تقویت ایدئولوژیک به یاری و همسویی با آنها پرداخت که مصادیق قابل ذکر آن بسیارند. از لحاظ سیاسی در آن زمان دوران جنگ سرد بین دو بلوک شرق و غرب و دو ابر قدرت جهانی بر قرار بود و تز قدرت های غربی مبنی بر ایجاد «کمر بند سبز» در اطراف حوزه نفوذ اتحاد جماهیر شوروی، تشکیل حکومتی اسلامی را به عنوان دیوار مقاومتی در برابر نفوذ کمونیسم ضروری نشان میداد. از لحاظ اقتصادی از یک سو از آغاز دهه ۵۰، با پیدا شدن در آمد های هنگفت نفتی و توزیع ناعادلانه آن، شکاف طبقاتی عظیم و ناگهانی رادر ایران به وجود آورد. و از سوی دیگر اصلاحات ارضی ناقص و ناکارآمد شاه کشاورزی ایران را مضمحل و روستاهای کشور را خالی از سکنه و انبوه کشاورزان بیکار را به سمت شهرهای بزرگ سرازیر نمود که در حاشیه شهرهای بزرگ و کوچک در حلبی آبادها متمرکز و لشگرهایی انبوه برای حضور در انقلاب را تشکیل دادند. به لحاظ فرهنگی اکثریت جامعه سنتی ایران ظرفیت و آمادگی پذیرش ناگهانی و بسیار سریع فرهنگ غربی و پیاده کردن نوگرایی و لیبرالیسم و برگزاری مراسمی چون جشن هنر شیراز و نظایر آن را نداشت و نتوانست پارادوکس گرایشات و تظاهرات مذهبی رژیم را از یک طرف و حرکات و تمایلات مدرنیستی آن را از طرف دیگر هضم نماید و دچار یک سرگیجه و برآشفتنی و سردرگمی فرهنگی گردید. به هر روی

در مجتمع کشت و صنعت هفت تپه چه می گذرد؟

آسیب‌های اجتماعی در این شهر افزایش یابد و متأسفانه بخش مهمی از اعضای فعال جامعه، درگیر تنگناهای اجتماعی شوند که خود در ایجاد آن نقش نداشته‌اند.

جبهه ملی ایران بر این باور است که مسئول اصلی این رویدادها «حاکمیت» است. حاکمیت و سیاست اقتصادی هیأت حاکمه ضمن کنار نهادن یک اقتصاد مبتنی بر تولید ملی، سرمایه ملی و نیروی انسانی، به یک نوع اقتصاد مصرف‌گرا روی آورده است. اصول انقلاب ایران که برآمده از نهضت مشروطه و نهضت ملی ایران همانا آزادی و استقلال ملی بود، اکنون تحت شعاع قرار گرفته است. از سویی دستگاه با چوین رویدادهایی بجای تحلیل و چگونگی حل مسائل، نگاه امنیتی به رویدادها از جمله اعتراضات صنفی کارگران هفت تپه دارد. خود نگاه امنیتی بجای حل مسائل، مسئله‌ساز و خشونت‌زا است. حاکمیت ضمن نگاه امنیتی به تریبی که مشاهده می‌کنیم دستگاه نظامی و انتظامی را برای سرکوب آن تحریر کرده است. سرکوب و دستگیری این کارکنان زحمتکش، یک سوی ماجرا است، از همه بدتر استفاده از روش‌های اعتراف‌گیری دستان تلخ‌راش و نخبمای دیگری است که هم ماهیت دستگاه سرکوب را بیان کرد و هم به خوبی مشاهده کردیم که پیامدی وارونه و توأم با خشم در جامعه ایجاد کرده است. شعار «توب، تانک، مستند دیگر اثر ندارد» شعاری بود که از فردای آن روز در چندین گردهمایی اعتراضی بیان شد. پخش اعترافات، نشان داد که برخلاف نظر اضلاع حاکمیت، دستگاه شکنجه در بیرحمانه‌ترین شکل آن وجود دارد. ضمن این که این روش طرحی سوخته است، روشی ضد بشری و موجب تشدید خشونت در جامعه شده و می‌شود

جبهه ملی ایران اعتقاد دارد که دستگاه حاکمیت بجای رویکرد آشتی‌جویانه با ملت، دامن خشونت را آن هم در حیاتی‌ترین محدوده بشری، گسترده کرده است. خشونت عملی یک سویه نیست، بلکه آتشی است شعله‌ور که شوربختانه موجودیت ایران زمین را به خطر انداخته است.

وگسترش ابعاد تعطیلی این صنعت را نشان می‌داد. با این حال نگاهی به جمعیت کارگری شرکت نیشکر هفت تپه که ۵۵۰۰ نفر در مطبوعات ایران گزارش می‌شود، ابعاد وسیع ذی‌نفعان مستقیم فعالیت این صنعت را نشان می‌دهد

اگر جمعیت تحت پوشش کارگران هفت تپه را حدود ۲۰ هزار نفر برآورد کنیم، معادل ۲۰ درصد جمعیت شهر ۱۰۵ هزار نفری شوش را پوشش می‌دهد. بنابراین رویداد اقتصادی هفت تپه در عمل مهم‌ترین پایه و مبنای اقتصادی شهر شوش را تشکیل می‌دهد و اشتغال در این صنعت در صورت رونق یا رکود، متناسب با طول دوره، مناسبات اجتماعی شهر شوش را نیز تحت تأثیر جدی قرار می‌دهد. از آنجایی که صنعت نیشکر، توران رونق خود را پشت سر گذاشته و سرپا ایستادن آن تنها با حمایت دولتی (ملی) ممکن است، نمی‌توان در برآورد میان‌مدت، این صنعت چشم‌انداز رشد پیش‌بینی نمود. بنابراین مهم‌ترین آثار اجتماعی این صنعت در چهره فقر و سقوط جایگاه درآمدی خود را نشان می‌دهد. علاوه بر این با توجه به پیامدهای عمومی ناتوانی مدیران شرکت در پرداخت حقوق و تأمین اشتغال پایدار و بدون ریسک، بر روی خانواده‌ها از دو جنبه لفاق رویداد ازدواج واز سوی دیگر در صورت تداوم احتمال گرایش به طلاق را می‌توان پیش‌بینی کرد. با توجه به اینکه در فضای بی‌اطمینانی شغلی، تأمین دستمزدها ناممکن به نظر می‌رسد، انتظار سیاست‌های جبرانی را نمی‌توان انتظار داشت. برای ایجاد اطمینان اجتماعی نسبت به توانایی شاغلین هفت تپه در اداره زندگی، روند طولانی مدتی لازم است. طبیعتاً این نا اطمینانی، فشار مضاعفی را به کارگران رنج‌دیده هفت تپه وارد خواهد ساخت، اما آثار آن در انواع خشونت‌ها به هر صورت و به‌طور زنجیره‌ای در شهر دیده خواهد شد به عبارتی از هم اکنون باید ضمن رصد کردن پیامدهای منفی اجتماعی، رکود در فعالیتهای اقتصادی شرکت نیشکر هفت تپه، باید به دنبال ایجاد سیستم‌های حمایتی - جبرانی نیز بود. انتظار می‌رود در صورتی که این اقدامات ترمیمی صورت نگیرد؛ دامن

اعتراضات صنفی کارگران هفت تپه یکی از بزرگترین و ملدگارترین اعتراضات کارگری ایران است که در تاریخ صنعت، مبارزات کارگری، امر خصوصی‌سازی و پایبندی به تولید ملی و ... باقی خواهد ماند و در فضایی مناسب، ابعاد تحقیقی بسیاری به خود خواهد گرفت. برای ارزیابی این اعتراضات باید مدت زمانی صبر کرد تا بتوان به ابعاد آن تا حد ممکن دقیق و علمی پی برد. اما آنچه تاکنون به آن کمتر پرداخته شده است، ارزیابی اقتصادی - اجتماعی این اعتراضات و بحران اقتصادی پیش آمده در صنعت نیشکر و اقتصاد شهر صنعتی - کارگری هفت تپه و شهر شوش است. صنعت نیشکر از آغاز پیدایش مانند صنعت نفت ایران مسیری پر تلاطم پیموه است و حتی در مقطعی با دخالت انگلیس‌ها به دلیل اختلال احتمالی در کشف و بهره‌برداری نفت جنوب، کشت سنتی نیشکر به محاق رفته است. پس از نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران، بالاخره چرخ این صنعت در سال ۱۳۴۰ و در قالب شرکت عمران خوزستان که با کار کارشناسی سازمان فائو پشتیبانی شده بود، در زمینی به مساحت ۳۴۰۰ هکتار به بهره‌برداری رسید. بعد از انقلاب با توجه به افت تولید، در سال ۱۳۹۱ پروژه بازسازی و نوسازی تجهیزات مکانیکی این کارخانه با هدف افزایش تولید شکر آغاز شد و کشت نیشکر دوباره احیاء گردید. تولید یک‌صد هزار تنی شکر در هفت تپه طی سال‌های ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۴، در زمان واگذاری این شرکت در سال ۱۳۹۴ و به‌رغم نوسازی فنی فرآیند تولید به ۳۵ هزار تن کاهش یافت. کاهش تولید به قیمت پایین شکر در بازار و تعرفه اندک واردات شکر عمدتاً نسبت داده شده است. برای جبران این کاهش تولید راه حل خصوصی‌سازی این صنعت در پیش گرفته شد که در عمل پاسخگو نبوده و اعتراضات گسترده اخیر را به همراه آورده است.

یکی از جنبه‌های مهم اعتراضات اخیر کارگری در هفت تپه، حضور خانواده‌های کارگران در اعتراضات و تعطیلی مدارس بود. این نوع اعتراض، به عمیق‌ترین شکل ممکن، پیامدهای اجتماعی

سکوت خبری سیمای میلی هیچ ربطی به ملت آزادیخواه ایران ندارد

را به بشر نمی دهند، در مواقع بروز اعتراضات در کشورهایی که دارای سیستم دیکتاتوری همسو و مشابه هستند، در کنار یکدیگر خواهند ایستاد و بصورت منسجم به سرکوب جنبش‌های آزادیخواهی و حقوق بشری خواهند پرداخت.

نمونه موجود و زنده این همسویی دیکتاتورها را میتوان در حمایت روسیه و کره شمالی و برخی کشورهای مشابه با دیکتاتور و نژاد و یا سکوت خبری و به حالت کما رفتن برخی دیگر همچون دولت بی تدبیر جمهوری اسلامی به وضوح دید

لیکن جای بسی خرسندیست که رسانه‌های مجازی فرصتی را ایجاد نموده که ملتها و آزادیخواهان سراسر جهان بتوانند از یکدیگر اعلان حمایت نمایند و مواضع ملی و مردمی خود را به گوش جهانیان برسانند

سکوت خبری صدا و سیمای جمهوری اسلامی و موج اعلام همبستگی ملت ایران در فضای مجازی، نشان داد که صدا و سیمای جمهوری اسلامی رسانه ملی نیست و منعکس کننده نظرات ملت ایران نمیباشد و بدون شک و تردید و قاطعانه باید آن را رسانه میلی دانست.

همچنین بایکوت دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی نیز نشانگر همراهی و همملی همه جناحهای درون حاکمیتی اعم از اصولگرا و اصلاح طلب با شعباتشان می باشد.

زنده باد ملت آزادیخواه و نژاد و لا که هر چند با تاخیر، لیکن بر علیه دیکتاتوری نظام دیکتاتوری حاکم بر کشورشان قیام نموند.

بشر باشد، محترم شمرده میشوند

ب - اصالت به بشر داده نمیشود:

در طول تاریخ بشر، گفتمان‌ها و مکاتب مختلفی ظهور و بروز کرده اند که از لسان توقع داشته اند تا جان و مال خود را در راه آرمانهای مکتب و یا گفتمان مطروحه فدا نمایند و هر کسی که از این راه عدول نمود و یا مخالفت داشت، بعنوان خائن و جاسوس و وووو مورد محاکمه و مجازات قرار میگيرد.

در حقیقت، این قبیل گفتمان‌ها اصالت را به مکاتب و لیدولوژی‌ها و سایر نظریه‌های مشابه میدهند و بر این باورند که بشر بایستی در راه آرمانها و اهداف مورد نظر هیات حاکمه از جان و مال خود بگذرد. در قرون نوزدهم، بیستم و بیست و یکم، این قبیل گفتمانهای غیر بشری که برای جان انسانها و حقوق بشر ارزشی قائل نیستند، همچون مارکسیسم، فاشیسم، نازیسم مرتکب بزرگترین فجایع و جنایات در حق بشریت شدند و البته از دهها قرن پیش تا کنون، گفتمان لیدولوژیک نیز در عمل اجابت نمود که برای توسعه باورهایش از تشدید جنگها و کشتار بشر و ویرانی سرزمین‌ها هیچ لایبی ندارد.

جنگهای صلیبی، جنگهای جهانی اول و دوم و ماجرای هولوکاست، جنگ‌های مختلف در عصر حاضر که در جوامع اسلامی به وقوع پیوست، همگی توسط داعیه داران همین قبیل مکاتب و گفتمانهایی لفاق افتاد که برای بشر اصالت قائل نبودند و همواره کمترین حقوق را برای بشر قائل بودند.

نکته حائز اهمیت این است که اغلب این حکومت‌هایی که اصالت

آزادی و آزادیخواهی نه یک تفکر بلکه مهم‌ترین آرمان برای نیل به آرامش و امنیت و دستیابی به حقوق مادی و معنوی بشر همواره در صدر مطالبات ملت‌های مختلف بوده است.

از سوی دیگر، مستبدان و دیکتاتورهایی قرار دارند که خود را قیم و مالک و ارباب مردم می‌پندارند و همواره در تلاشند تا با لاف یک تصویر موهوم از دشمن فرضی، نبرد با سایر مکاتب و لیدولوژی‌ها را بعنوان ضرورت لولیه حکومتشان مطرح نمایند و در این راه از ملت‌ها توقع دارند تا جان و مال خود را در راه این مبارزه فرضی و موهوم اهدا نمایند.

در حقیقت تقابل دوتنگرش ذیل از منظر سیاسی رابایستی بعنوان مرز قیملین آزادی و پررنگی ملت‌ها بشمار آورد:

الف - اصالت به بشر داده میشود:

نگرشی که اصالت را به انسان میدهد و همه ارکان مختلف که یک کشور بر آن استوار است، شامل اقتصاد، قشون و قدرت نظامی، لیدولوژی‌های مختلف، فرهنگ و هنر، علوم مختلف، سیاست و ...، همگی در خدمت رفاه و آسایش بشر میباشند و تنها وقتی مورد پذیرش هستند که بتوانند زمینه رفاه، پیشرفت، رشد، آرامش و آسایش، امنیت جانی و روانی و اقتصادی را تأمین و محافظت بنمایند.

در این گفتمان، مبنای همه اقدامات انجام شده از سوی هر سازمان و هر نهاد و هر شخصی حقیقی و حقوقی به هر نحو و به هر شکل که باشد، تا مادامی که ناقض حقوق بشر نباشد و در راستای تأمین حقوق

جشن آتش

چون نزدیک شد روزگار سده بیرونی در کتاب تقهیم سبب نام سده رابه عدد سد ارتباط داده و می گوید: از او تا نوزده پنجاه روز است و پنجاه شب و در آثار باقیه آورده است که این جشن درست صد روز پس از آغاز زمستان که پنج ماه بود و از اولین روز آبان آغاز می شد گرفته می شود زیرا که ایرانیان باستان سال رابه دو بخش می کردند تابستان هفت ماهه و زمستان پنج ماهه. این وجه تسمیه و هنگام اصلی جشن، به عهد ساسانیان می رسد وجه دیگر سده آن است که می گویند چون اولاد آدم به صد رسید و مصادف با دهم بهمن بود آن راسده نام نهاند و در آن شب آتش بازی کردند و کوه های آتش از همه و چوب برافروختند در این روزها رسیان جشن مفصلی برپا می کردند و آتش بسیار بر می افروختند و ملوک و سلاطین وقت مرغان و جانوران صحرایی را گرفته دسته های گیاه خشک بر پای آنان بسته و شعله ور می ساختند و رهایشان می کردند تا آتش در همه ی کوه و صحرا اقتد و سده هر چه باشکوتر و سیخ تر برقرار شود. گویند واضح این جشن کیومرث بود و او را صد فرزند دختر و پسر، چون به سن رشد و تمیز رسیدند در شب این روز جشنی ساخت و همه را کدخدا کرد و آتش بسیار افروختند و به این سبب آن راسده می گویند نظامی می گویند به نوزده جمشید و جشن سده که این هردو گشتی آیین آتشکند این سنت فرخنده و شادی افزا را پاس می داریم و نسل جوان میلیونی میهن دوست و برومند را مسئول حفظ و حراست از این گونه سنت های ملی میهنی / که چنین باد

در کرمان از چند روز قبل مردم در باغی به نام بدغ آباد که در نزدیکی شهر قرار دارد جمع شده و در تلاق های آن سکنی می گزینند تا برای چند روزی زندگی مشارکتی رابه رسم اجداد خود تجربه کنند و در روز دهم بهمن همزمان با غروب خورشید موبدان در لباس مخصوص و سرتاپا سفید و مشعل به دست در حالی که توبی دف و دایره که به وسیله دختران نواخته می شود و آقان را همراهی میکنند، برای روشن کردن آتش حرکت می کنند و پس از برافروختن کوهی از خارهای روشن شده دور این آتش انبوه جمع و خداوند صاحب آتش را نیایش کرده و هر کس در دل خود آرزوی برای بهزیستی مردم و جامعه و رفع شر و دروغ و بدی می کند و آتش با بسند و کندری که به آرزو رسیده اند از آن می ریزند، همه جا را خوشبو می کنند و از فردای آن روز مردمان برای استقبال از نوزده آماده می شوند درین دین جشن در یک محوطه ی بدون درخت برگزار می شود و با توجه به اینکه در گذشته وسایل ارتباط جمعی نبود، مردم به رول قدیم فرصت دیدار یکدیگر را در این روز همراه با سنت آتش افروزی و دعا و نیایش غنیمت می شمردند که از لحاظ اجتماعی بسیار حائز اهمیت می باشد در اصفهان در دو جنب زینده رود که از پشتتهای هیزم و خوار پهر شده نوازندگان گرد می آیند و همه ی شهر، گنبدها و مناره ها با شمع و مشعل آراسته می شود و به پای پرندگان گردوهای تو خالی پر شده به نقت و قیر که مشتعل شده بسته آقان را همراهی کنند. می گویند که سلاطین وقت این گونه مراسمی را کافی ندانسته و با شکوهرت از آنچه که به خلاصه گفتم انتظار داشتند به طوری که در کتاب تاریخ بیهقی شرح جشنی رفته است که در آن آتش چندان بزرگ بود که فروغ آن از نه فرسنگی از هر سو دیده می شد فردوسی در این باره می گوید: به ششمین باید آتشکند

هر سال در سپین روز دهم بهمن جشن سده برپا می شود و احترام ایرانیان باستان رابه آتش این عنصر حیاتی نشان مید هد / پیام جبهه ملی ایران به چگونگی این سنت دیرین وطنمان می پردازد و امیدوار است در هر زمان مقتضی بمناسبت های پیش آمده در نکو داشت مراسم ملی بسهم خود ایفای نقش نماید. تاریخ پر فراز و نشیب کشور ما پیوسته شاهد مبارزتی پیگیر برای دفاع سرسختانه از اصالت ملی در همه ی زمینه های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، مذهبی و ... بوده و در این راه پدران ما به طور دائم با اشغال نظامی، فرهنگی، عقیدتی و ... مبارزه کرده اند و موجودیت خود را که با هویت، آئین، زبان، سنتها و فرهنگ خاص آنان در آمیخته بود به شدت پاس می داشتند دولت مستعمل رستمیه به دست «عبدالرحمان رستم» رهبر نظامی و مذهبی خراسانی و بعد آن «عقوب لیث صفاری» و سپس «لویس سلم خراسانی» و آنگاه ارتش ایرلی دیلمی و ... در قلمرو فرهنگی بالاخص رویارویی آریایی با فرهنگ مهاجم سامی، مبارزه حتی از رویارویی های سیاسی برای حفظ ارزش های ملی شنیدنی تر و پیگیرتر بود و تبار ایرلی، گذشته ی پر افتخارش رابه فراموشی نسپرد و آن را در تمام جلوه های: ادب، هنر، شعر، موسیقی، فولکلور، رسوم روزمره خویش و بالاخره حفظ سنتها و از آن جمله جشن های نوزده، مهرگان، سده همواره زنده نگه داشته است. به روال آیین باستان در سپین روز دهم بهمن هر ساله در نقاطی از ایران جشن سده باشکوه تمام برگزار می شود و زرتشتیان و ایرانیانی که تابع سنن و آداب خود ماندند در این شادی حضور فعال دارند. به عنوان نمونه:

نشست لهستان و تداوم گوادلوپ های قبلی

حالیه نیز با عنایت به تجربه مداخله ابرقدرتها برای سرکوبی جنبش های آزادیخواهی مبارزان ایرلی در خلال قرن حاضر، به نظر میرسد که نشست لهستان را باید «گوادلوپی دیگر» برای انتخاب یک آئینتوی که بتواند مبارزات آزادیخواهانه ملت ایران رابه نلبودی بکشد تحلیل نمود و شاید از همین روی است که مجدداً عده ای همچون انقب رژیم سلطنتی خود را بعنوان گزینه مطلوب غرب برای جایگزینی لبراز می نمایند تا اینبار نیز مبارزات آزادیخواهانه را منتهی به همان فرجام قبل بنمایند بی شک جبهه ملی ایران با وجود مخالفت با استیلا ی حاکمیت غیر ملی و واماندن در اداره کشور و غوغو و پر فرساده افسار گسیخته، هر گونه اقدامی که بطور مداخله در تعیین سرنوشت ایران و ایرانیان از سوی قدرتهای جهانی و برای کل سایر کشورها انجام شود، شدیداً مخالف است و بر این باور عمیقاً «راشخ میباشند که وقت آن رسیده است تا ملت ایران خودش اقدام به تعیین سرنوشتش بنماید فلذا تا نیل به آزادی و دموکراسی واقعی به مبارزات ملی گرایانه اش ادامه خواهد داد همچنین جبهه ملی ایران، اقدامات جمهوری اسلامی از باب مداخله در سایر کشورها و بذل سرمایه های ملی ایرانیان در جهت توسعه افکار لیدولوژیک و تداوم منازعات مذهبی در منطقه را محکوم می نماید و نتیجه این اقدام را افزایش آمار فقر و بیکاری، افزایش آمار طلاق، افزایش آمار بزهکاری های گوناگون، افزایش فساد سیستماتیک در بدنه حاکمیت، افزایش بحران معیشتی و زیست محیطی، و افزایش دیگر اقسام ناپسامانی ها در زندگی ملت ایران میداند. از دیدگاه جبهه ملی ایران، این قبیل اقدامات فرامرزی جمهوری اسلامی مستمسک و دستاویزی برای قدرتهای جهانی و منطقه ای بشمار میرود که آنها را در مسیر ایجاد جنگ روانی، تحدید، تهدید، تحریم و اعمال اقسام فشارها خاصه فشار اقتصادی بمنظور مهار رفتارهای بین المللی جمهوری اسلامی قرار می دهد. لیکن در کمال تأسف باید طرفین این کشمکش منقله ای بداند که تمام بار روانی، اقتصادی و اجتماعی این تقابل بر ملت مظلوم ایران بار میشود. امید آنست که ملت ایران در عین هوشیاری و بیداری، اجازه ندهد تا برای بار چهارم مبارزات آزادیخواهانه اش را در این قبیل نشست ها و کنفرانس ها و با آئینتوی جهت دار به استقرار یک دیکتاتوری مجدد ختم نمایند و یکبار دیگر آزادیخواهان را در حبس و حصر و جوخه های مرگ ببینند و این مهم تنها در گروهی اعتقاد عملی به آزادی و دموکراسی و عبور از هر شکل و هرتوع دیکتاتوری و جامعه تک صدایی محقق میگردد.

ایران دانست که با آئینتوی سازی از شخصیت مستبدی همچون رضاخان پهلوی، نه تنها قیام آزادیخواهانه مشروطه بطور کل از مدار خود خارج گردید و به یک استبداد جدید جایگزین شد، بلکه با ایجاد فضای خفقان سیاسی و انعام آزادیخواهان و سران جنبش مشروطه خواهی، صدای ملت ایران را در گلو خفه نمودند که یقیناً «میتوان این اقدام را با نام مستعار «گوادلوپ یک» خطاب نمود تا بتوان به سبقه اقداماتی همچون کنفرانس گوادلوپ در دیماه سال هزار و سیصد و پنجاه و هفت پی برد. بعد از سقوط پهلوی اول و با شروع یکبار محمد رضا شاه پهلوی، بتدریج مبارزات آزادیخواهانه ملت ایران تحت رهبری دکتر محمد مصدق شکل جدیدی بخود گرفت و تا اخراج خاندان سلطنت از ایران تداوم یافت، لیکن برای بار دوم با مداخله همین قدرتهای استعمارگر که در ایران فقط به جستجوی منافع خویش هستند، سرنوشت این سلسله از مبارزات آزادیخواهانه ملت ایران بواسطه کودتای ضد ملی و ضد میهنی بیست و هشتم مرداد ۱۳۲۲ نیز به سرکوب و انعام و حبس و حصر آزادیخواهان و استقرار مجدد سلطنت انجامید تا یکبار دیگر استعمارگران رای و نظار ملت ایران را در محاق قرار داده باشند. یقیناً «میتوان این اقدام را با همان نام مستعار «گوادلوپ دوم» خطاب نمود سومین اقدام برای نلبودی مبارزات آزادیخواهانه و استقلال طلبانه ملت ایران که به «کنفرانس گوادلوپ» مشهور است، همان کنفرانسی است که در دیماه سال پنجاه و هفت در این جزیره تشکیل گردید و برای بار سوم در تاریخ معاصر، مبارزات ملت ایران را با آئینتوی سازی از اهداف وطن خواهانه و متعالی خود منحرف نمودند و یکبار دیگر برای آینده ایران تعیین تکلیف نمودند. در خلال این چهاردهه نیز مجدداً شاهد بودیم که در تداوم نتایج اخذ تصمیم از سوی قدرتهای جهانی برای کشورمان باعث گردید تا سران و رهبران آزادیخواه ایرلی، منتقدان، معترضان جوان، و اعلی مطبوعات به سرنوشت سلف آزادیخواه خود گرفتار بیابند و فرجامشان زندان و حصر و انعام گردید تا برای سومین بار مبارزات آزادیخواهانه ملت ایران به فرجام دفعات قبل نائل شده باشد. در واقع کنفرانس گوادلوپ را باستانی با نام ترتیبی «گوادلوپ سوم» خطاب نمود تا نسل های آتی با مطالعه پیرامون سلسله مداخلات خارجی در تعیین سرنوشت حاکمیت در ایران بدندن چرا و چگونه مبارزات آزادیخواهانه ایرانیان در این یکصدسال منتج به دموکراسی واقعی نگردید و همواره یک دیکتاتور جدید جایگزین دیکتاتور قبلی شده و همچنان آزادیخواهان در حبس و حصر و انعام گرفتار می شده اند.

انتشار خبری مبنی بر برگزاری کنفرانس لهستان با محوریت ایران در رسانه های خبری جهان ناخودآگاه خاطره تلخ کنفرانس گوادلوپ را در ذهن مخاطبان ایرلی احیاء نمود بعد از دیماه سال هزار و سیصد و پنجاه و هفت نام «گوادلوپ» در ادبیات سیاسی ایرانیان، نمادی از اقدام برخی قدرت های جهانی برای تعیین آینده حاکمیت و تحولات سیاسی ایران بشمار میرود، لیکن در این ارتباط چند سؤال در ذهن آدمی نقش می بندد که برای پرداختن به کنفرانس لهستان، «پلو» بایستی به این سئوالات پاسخ داد سؤال اول این است که آیا کنفرانس گوادلوپ رابایستی اولین دخالت قدرتهای استعماری برای تعیین سرنوشت ایرلیان دانست؟ سؤال دوم آنکه غرب چه هدفی رابعنوان هدف اصلی و پشت پرده برای این قبیل کنفرانس ها در نظر داشته و دارد؟ و در نهایت با توجه به پاسخی که برای پرسشهای فوق در می بلیم، به این سوال باید توجه ویژه و مضاعف داشت که آیا کنفرانس لهستان میتواند گوادلوپی دیگر برای ایرانیان آزادیخواه باشد؟ تاریخ مبارزاتی ملت ایران در یکصد سال گذشته نشانگر اینست که هرگاه جنبش های آزادیخواهانه ملت ایران به لوج رسیده بود، قدرتهای استعماری برای حفظ منافعشان اقدام به «آئینتوی سازی» در فضای سیاسی ایران نمود و بلافاصله یک شخصیت مجهول را بعنوان ناجی ملت ایران معرفی و یا یک پروپاگاندای حساب شده، افکار و دلپهای ملت ایران را امیدواری می نمودند که بالاخره مبارزانشان منتج به نتیجه شده است، لیکن مدت زمانی از این سرخوشی نمی گذشت که مجدداً منتقدین و آزادیخواهان و معترضان را در زندان و حصر و تبعید و در برابر جوخه های انعام می دیدند، و نتیجتاً «ملت ایران دچار قنجان سرخوردگی و یاسی میگردد که اثر آن تا سالها بر روح و روان آنها مستولی می شد. بی شک کنفرانس چهاردهم تا هفدهم دیماه سال پنجاه و هفت رانمیتوان گوادلوپ شماره یک دانست و این اولین باری نبود که با این شیوه برای آینده ملت ایران تعیین تکلیف می شد و اگر بخواهیم نام مداخله سیاسی استعمارگران برای تعیین تکلیف آینده حاکمیت در ایران را «گوادلوپ» بگذاریم، بی شک بایستی اذعان نمود که اجلاس ماه آتی در لهستان را باید چهارمین اجلاس از نوع خود بدانیم. از میان بردن و نلبودن نمودن قیام مشروطه که با روی کار آوردن پهلوی اول و سپس حصر و حبس و انعام مجاهدان و مبارزان آزادیخواه همراه بود رابایستی اولین اقدام دولتهای استعماری برای تسلط بر رای و اراده ملت

بیرون ز شماره از جوانان رشید
بر گردن کیست خون این عده اگر

گشتند در انقلاب ما جمله شهید
بدتر ز قدیم باشد اوضاع جدید

ادیب برومند

جبهه ملی ایران خواهان جدایی دین و باورهای دینی از اقتصاد است

ارتشاه که ظاهر برای حمایت از تولیدکننده داخلیست ولی بعنوان یک رانت مهم در اختیار اشخاص رانتخوار قرار میگیرد و سبب بر خورداری از مزایای ارزی ارتشاه و فساد اداری میگردد از این جهت نیز وجود اقتصاد مذهبی بصورت ناخودآگاه باعث میشود تا اقتصاد کشور بسوی منجلاهی از فساد و ناکارآمدی سوق پیدا کند، و برای برون رفت از این منجلاهی اقتصادی باید اقتصاد را در مکاتب اقتصادی جستجو نمود و نه در مکاتب ایدئولوژیک.

د- در کنار عوامل فوق، نرخ سود بانکی را باید بعنوان یکی از غیر اسلامی ترین نمادهای جاری و رایج در اقتصاد اسلامی چهل ساله حاکم بر ایران ذکر نمود. مامانی که نرخ سود بانکی از نرخ سود تولید به مراتب بیشتر باشد، سرمایه های خرد و حتی کلان بجای جهت یافتن در بخش اقتصاد مولد که فاقد امنیت سرمایه گذاری نیز می باشد، بسوی نظام بانکی سوق می یابند و بعثت نرخ بهره بسیار بالای نظام بانکی، بخش مولد در اقتصاد نمیتواند از این منابع مالی برخوردار شود فلذا بانک ها برای تامین سود پرداختی، تمایل بیشتری دارند تا منابع مالی خود را به بخش خدمات و دولتی و سفته بازی هدایت نمایند و حضور این منابع کلان مالی در بخش غیر مولد که عموماً به دولتی و سفته بازی مشغولند، باعث میگردد تا ثبات لازم در بازار کالا و خدمات بوجود نیاید و با هجوم این سرمایه ها در بخش های مختلفی شاهد ایجاد بحران در اجزاء مختلف بازار می شویم و در واقع نرخ بهره بانکی در اقتصاد اسلامی که در حال اجراست، باعث نابودی اشتغال مولد، بیکاری و فقر، ناپایداری و عدم ثبات در نرخ تورم و رکود، و بسیاری اشکالات دیگر میگردد. شایان ذکر است که از منظر دین اسلام، وام بصورت قرض الحسنه توصیه شده است، لیکن نظام بانکی ایران در اقتصاد اسلامی از همین سپرده های قرض الحسنه نیز در جهت مورد نظر اسلام استفاده نمی نماید. موارد فوق الذکر را نمیتوان بعنوان همه ایرادات و اشکالات اقتصاد اسلامی دانست و یقیناً ایرادات این نظریه اقتصادی به مراتب فراتر از آنست که در یک یادداشت ذکر شوند، لیکن موارد فوق صرفاً بعنوان نمادها و نمودهایی از ناکارآمدی اقتصاد اسلامی ذکر گردید.

جبهه ملی ایران ضمن باور عمیق به ناکارآمدی اقتصادی که اسلامی نامیده شده و باورمندی به لزوم جدایی دین از اقتصاد، در حال تدوین نظریه اقتصادی کارآمدیست که با موقعیت جغرافیایی، زمان و شرایط امروز جهان، منابع مادی و انسانی و ذخائر غنی، و روابط مناسب بین المللی، مشارکت فعالانه در تجارت بین الملل و توجه به شاخص های اقتصاد بین الملل و سایر فاکتورها و مولفه های موثر در دانش اقتصاد انطباق داشته باشد و بتواند امنیت اقتصادی و رفاه ملی را برای ملت لایق و شرافتمند و زجر کشیده ایران تامین نماید. همچنین جبهه ملی ایران عمیقاً معتقد است که چنانچه مذهبیبون به ترویج اخلاق و دیگر منویات مذهبی که در حوزه تخصص ایشان است بپردازند و اصرار بر دخالت در سایر حوزه های علمی نمایند، کمک شایانی به حوزه های مختلف اداره کشور همچون سیاست و اقتصاد و هنر و فرهنگ و غیره خواهند نمود.

در واقع باید پذیرفت که مبنای نگرش های ارزشی و آیینی، مکتب مذهبی است و دانش اقتصاد بعنوان یک شاخه مستقل و زیربنایی در اداره جامعه که متأثر است از متغیرهای بین المللی و به تنظیم مناسبات مولفه های موجود در مناسبات تولید و عرضه و مصرف و رفاه و غیره، نمیتواند متناسب به یک مکتب مذهبی باشد و بدون تردید خود نیازمند یک مکتب مستقل در حوزه عملکرد مربوطه اش می باشد که این مکاتب اقتصادی دارای اشکال و مبانی خاص خود هستند فلذا باید پذیرفت که اقتصاد فاقد جنبه های مذهبی و امثالهم میباشد. با توضیحات فوق تردیدی وجود ندارد که بایستی جدایی دین از اقتصاد را مفیدترین نظریه در جهت منافع ملی ایرانیان دانست.

ب- در تعریفی که در ابتدای این نوشتار در خصوص اقتصاد اسلامی ارائه گردید، دیدیم که در این نظریه اقتصاد اسلامی، هم اقتصاد حکومتی (دولتی) وجود دارد و هم اقتصاد خصوصی (سرمایه داری) که بدون شک تقابل دو نظریه معروف سوسیالیسم اقتصادی و لیبرالیسم اقتصادی در بطن و متن اقتصاد اسلامی را باید یکی دیگر از دلایل ناکارآمدی این نظریه اقتصاد اسلامی بشمار آورد.

در نظریه اقتصاد اسلامی که هر دو تفکر اقتصادی مشهور یعنی سوسیالیسم اقتصادی و لیبرالیسم اقتصادی در کنار یکدیگر وجود دارند، ناخودآگاه رقابت و برخورد و تقابل فی مابین بخش دولتی و بخش خصوصی در اقتصاد، اجتناب ناپذیر میشود و از آنجاییکه حکومت اسلامی اهداف ایدئولوژیک خود را دارد و از ابزار قدرت حداکثری برخوردار است، در این تقابل، بخش خصوصی همواره بایستی شکست را بپذیرد و از میدان رقابت حذف شود و یا اینکه هر گاه رشد بنگاه خصوصی با اهداف ایدئولوژیک حاکمیت در تضاد باشد، ناخودآگاه تضاد بنگاه خصوصی مذکور به تضاد با مبانی ایدئولوژیک تلقی میشود و با صدور احکام سنگین از مصادره اموال تا اعدام و حبس و غیره مواجه میشود که این تقابل و این تسلط مذهب بر اقتصاد حکومتی، موجب خواهد شد تا امنیت اقتصادی که لازمه رشد و پویایی و بالندگی اقتصاد است بطور جدی در معرض مخاطره قرار بگیرد از دیگر سو نمیتوان تاثیر ساختار ایدئولوژیک حکومت بر روابط بین المللی کشور را انکار نمود و مواردی همچون صدور انقلاب و حمایت از برخی جریانات ایدئولوژیک در منطقه و جهان همواره سایه جنگ، تحریم و بحران را بر سر اقتصاد کشور حفظ می نماید و این نیز بطور غیرقابل انکاری در ایجاد عدم امنیت اقتصادی موثر می باشد و همواره تجارت بین المللی و اقتصاد بین المللی کشورمان ایران از ناحیه حاکمیت ایدئولوژی بر اقتصاد ضربه های مهلکی دریافت نموده است. بنا براین با توجه به موارد فوق هرگز نمیتوان در سایه تفکرات اقتصاد اسلامی، امنیت سرمایه گذاری که لازمه رشد و توسعه اقتصاد است را فراهم نمود و برای پیشرفت اقتصادی کشور یقیناً باید رای به جدایی اقتصاد از دین داد.

ج- وقتی با وضع موصوف فوق مواجه شدیم، ناگهان خود را در یک اقتصاد جزیره ای خواهیم دید که حاصل همان تاثیر مذهبی بودن اقتصاد است. در این حالت است که درب های کشور بسته میشوند تا همچون نگرش کمونیسم اقتصادی، در همه زمینه ها به خودکفایی برسیم که این باعث میشود تا منابع و ظرفیت های موجود کشور برای مواردی مصرف شوند که کشورمان قابلیت تولید آن را ندارد همچون برخی اقلام کشاورزی و از تمرکز بصورت تخصصی بر روی تولید یک محصول فاصله بگیریم. با این رفتار است که بعد از چهل سال شاهد انهدام منابع آب و برخی منابع دیگر هستیم و در تولید هیچ محصولی بصورت تخصصی حضور و وجود نداریم و حتی در تولید محصولاتی که از دیرباز در تخصص کشورمان بوده است همچون فرش و کفش و منسوجات، متأسفانه نه تنها متوقف شده ایم بلکه این صنایع تخصصی را نیز قربانی اقتصاد مقاومتی و خودکفایی در همه زمینه ها نموده ایم. در این اقتصاد جزیره ای است که حکومت تمام درها را می بندد تا از محصول داخلی حمایت نماید تا به خودکفایی برسد برای افزایش توان اقتصاد مقاومتی که بخش لاینفک اقتصاد ایدئولوژیک است. همین مقوله بستن درها برای کشور خود باعث ایجاد انواع فساد اقتصادی از جمله ایجاد رانت برای ورود کالا، قاچاق کالا، رانت و افزایش دامنه رشاه و

چهار دهه از اجرایی نمودن نظریه اقتصاد اسلامی می گذرد ولی بر خلاف باغ بهشتی که در سایه این نظام اقتصادی به مردم وعده داده شده بود و بعد از چهل سال که تمام منابع و امکانات اقتصادی و منطقه ای و بین المللی کشور غنی ایران در اختیار اقتصاد دانان حوزه اقتصاد اسلامی بود، حالا با اندک نگاهی به وضعیت معیشت مردم و وضعیت تولید داخلی، مصرف داخلی، اعتماد داخلی و خارجی به اقتصاد اسلامی، ارزش پول ملی، و همه ابعاد گوناگون یک نظام اقتصادی، بدون استثنا همه شاخص ها در وضعیت بحرانی و نامناسب و حتی منهدم شده به چشم می آیند.

برای دانستن علت فروپاشی اقتصادی در نظام اقتصادی که اسلامی نامیده شده شایسته است ابتدا تعریف ارائه شده از سوی مدعیان اقتصاد اسلامی را مرور کنیم و سپس بصورت بسیار گزرا و اجمالی به ایرادات مشهود این نظام اقتصادی که نام اسلامی را نیز با خود همراه کرده بیانداریم.

تعریف اقتصاد اسلامی از دیدگاه مدعیان این تفکر:

«بر اساس گفته آقای دکتر علی اسدی استادیار دانشگاه جامع امام حسین، مکتب اقتصادی اسلام، شامل فلسفه اقتصادی، اخلاق اقتصادی، سیاست اقتصادی، فقه اقتصادی، فرهنگ اقتصادی و... در نظام اقتصادی اسلام است. هر کدام از این عناصر در جای خود و همه آنها به عنوان یک مجموعه مکتب اقتصادی را تشکیل می دهند موضوعاتی مانند حلال و حرام که از فقه اقتصادی است و یا سیاست های اقتصادی (حتی گاهی سیاست هایی مثل سیاست های پولی و مالی) منبعث و برگرفته از مکتب اقتصادی اسلام هستند. بنا بر این نهاد های تأثیر گذار بر پدیده های اقتصادی در یک جامعه دو دسته اند. دسته اول، نهاد های منبعث و برخاسته از ساختار حاکمیت در نظام اقتصادی (نهاد های رسمی) و دسته دوم نهاد های شکل گرفته در جامعه بر اساس آداب و رسوم و فرهنگ و... (نهاد های غیر رسمی) هستند البته نهاد ها از هر نوع و شکل آن تحت تأثیر مکتب حاکم بر جامعه خواهند بود و نهاد های مقبول و مطلوب در نظام اسلامی نهادهایی خواهند بود که حداقل با اصول و ارزش های مکتبی مغایرت نداشته باشند. ولو اینکه به عنوان واقعیت در جامعه وجود داشته باشند»

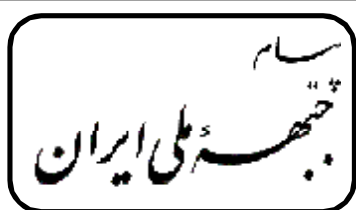
در توضیحات فوق، عناصری مانند فلسفه اقتصادی، اخلاق اقتصادی، فقه اقتصادی و حلال و حرام و سیاست های اقتصادی شامل سیاست های پولی ملی، از اساسی ترین اجزاء اسلامی کننده اقتصاد در ایران عنوان شده اند و همچنین در ادامه به دارا بودن دو رکن اساسی شامل نهاد های رسمی که برخاسته از ساختار حاکمیت در نظام اقتصادی و نهاد های غیر رسمی که برگرفته از آداب و رسوم و فرهنگ و جامعه هستند. در ادامه نظریه اقتصاد اسلامی، قوه قضاییه را که بر اساس اصول شرع و قانون منبعث از تفکرات اسلامی شکل گرفته است را بعنوان مکانیزم نظارتی بر اجرای صحیح اقتصاد اسلامی معرفی نموده است.

اما با اندک توجهی به وضعیت کنونی همه ابعاد اقتصاد کشورمان به وضوح ناکارآمدی این نظریه را مشاهده می نماییم که در ادامه علل ناکارآمدی اقتصاد دینی را مورد توجه قرار خواهیم داد.

علل ناکارآمدی اقتصادی که اسلامی خوانده شده:

الف - دانش اقتصاد همچون دیگر علوم در زمان ایستا و متوقف نیست و در گذر زمان و مبتنی بر تجربه عملی و تحلیل علمی با نوعی پویایی و پیوستگی همراه میشود که در هر مقطع زمانی این دانش متناسب با آن زمان و آن مکان دارای متغیرهایی متفاوت با زمان و مکان های دیگر بوده است.

اقتصاد که یک تخصص مستقل و حتی زیر بنایست، و به وضوح میتوان گفت مبنای امنیت اجتماعی، رفاه و آسایش بشریست، نمیتواند زیر مجموعه یک دین یا مذهب قرار بگیرد و چنانچه علم اقتصاد را متناسب به یک دین و یا مذهب بشود، بی شک ضعف ها و کاستی ها و آثار منفی متقابل اقتصاد و مذهب بر یکدیگر، موجب میشود تا آن مکتب اقتصاد مذهبی مبنای قضاوت ارزشی دین و مذهب مورد انتساب قرار بگیرد و از این جهت بزرگترین اجحاف در حق آن مذهب مورد استناد در مکتب اقتصاد مذهبی میگردد.



نشریه داخلی پیام جبهه ملی ایران

با یاد

دکتر مهدی آذر و اصغر پارسا

<http://jebhemeliiran.org>

E-mail: info@jebhemeliiran.org